

قلمرو اعتبار قسامه در تعدد دعوا بر موضوع واحد (نقدی بر ماده ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۵

تاریخ تألیف: ۱۴۰۱/۷/۱۸

اسماعیل آقابابائی بنی*

۷

چکیده

غایب بودن یا حاضر به طرح دعوا نشدن برخی از صاحبان حق، موجب می‌شود دعوی قتل در دو یا چند مرحله مطرح گردد که ترتب آثار مستقل بر هریک از دعاوی یا مرتبط ساختن آنها با هم جای بحث دارد. ماده ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) فرض دو دعوی مستقل با آثار و نتایج متفاوت را مطرح کرده است که به نظر می‌رسد مفاد ماده تنها در محدوده قابلیت طرح دعوا در چند مرحله قابل قبول است و ترتب آثار مستقل بر هریک از دعاوی یاد شده که به دلیل اشتراک در جرم ارتكابی با هم مرتبط اند، در برخی مصادیق با اشکال تعارض ادله مواجه است و نیاز به اصلاح دارد. با این بیان که در دعاوی متعدد بر موضوع واحد، چنانچه در دعوی دوم ادله اثباتی قاضی را به نتیجه‌ای متفاوت از دعوی اول رهنمون ساخت، نمی‌توان به استناد استقلال دو دعوا و به استناد امر مختوم کیفری برای دعوی اول، به احکام متفاوت ملتزم شد و لازم است ادله دو یا چند دعوا مرتبط با هم ارزیابی گردد.

واژگان کلیدی: ادله اثبات، قسم، تعارض ادله، حق مکتسب، اختلاف اولیای دم.

مقدمه

در برخی دعاوی به دلیل غایب بودن برخی از اصحاب دعوا یا حاضر نشدن به طرح دعوا این سؤال مطرح است که آیا افراد حاضر بدون جلب رضایت سایر اولیای دم برای احقاق حق خود، حق اقامه دعوا دارند یا خیر؟ از آنجاکه دلیلی بر منع وجود ندارد این حق به رسمیت شناخته شده و با تأمین سهم سایر صاحبان حق، مانعی برای اقامه دعوا و استیفای حقوق آنان از جمله قصاص و دیه وجود ندارد و ماده ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر همین اساس مقرر می‌دارد: «اگر برخی از صاحبان حق قصاص یا دیه از متهم درخواست قسامه کنند، قسامه متهم فقط حق مطالبه کنندگان را ساقط می‌کند و حق دیگران برای اثبات ادعایشان محفوظ است و اگر بتوانند موجب قصاص را اثبات کنند، باید پیش از استیفای قصاص، سهم دیه گروه اول را حسب مورد به خود آنها یا به مرتکب پردازند». باین حال طرح دو یا چند دعوا در موضوع واحد از سوی اولیای دم متفاوت، به جهت وحدت موضوع، دعاوی را به هم مرتبط می‌سازد و در اینکه نتایج مختلف در دعاوی متعدد در حکم تعارض ادله اثبات است یا خیر، در نفی یا اثبات آن، شواهدی را از آرای فقهی و متون حقوقی می‌توان یافت.

در ماده ۳۲۵ که موضوع مقاله حاضر است، می‌توان گفت به طور کلی در جایی که قسامه جزء ادله اثبات باشد و صاحبان حق جداگانه اقامه دعوا نمایند، چهار حالت قابل تصور است:

۱. صاحبان حق گروه اول با امتناع از قسم یا قسامه، از متهم مطالبه قسم کنند و وی بر بی‌گناهی خود قسم یاد کند. ۲. با وجود ردّ قسم به متهم، وی از اقامه آن امتناع ورزد. ۳. صاحبان حق گروه اول، پنجاه نفر را برای قسم حاضر کرده و با اقامه آن ذی‌حق بودن خود را اثبات نمایند. ۴. صاحبان حق خود پنجاه قسم یاد کنند (بنا بر جواز آن بر اساس برخی مبانی فقهی).

نیز در فرض اقامه دعوا توسط گروه دوم علاوه بر اینکه چهار مورد فوق قابل تحقق است این امکان نیز وجود دارد که بتوانند به دلایلی جز قسامه متوسل شده و اولیای دم ذی‌حق بودن خود یا متهم بی‌گناهی خود را به اثبات برسانند. چنان که ممکن است نتیجه دعوی اول و دوم پس از اقامه قسامه یا توسل به دیگر ادله یکسان بوده یا متفاوت باشد؛ مثلاً به دلیل ردّ قسم به متهم و اقامه قسامه در دعوی اول به بی‌گناهی وی حکم داده شود ولی در طرح دعوا از ناحیه گروه دوم از صاحبان حق، خود آنان با اقامه قسامه حق خود مبنی بر قصاص یا دیه را اثبات کنند.

گرچه در مواردی که ادله اثبات و حق ثابت شده در دعوی اول و دوم یکسان است، حکم مسئله

روشن است، در موارد دیگر، اشکالها و سؤالات متعددی قابل طرح است که از آن جمله است: آیا اقامه قسامه از ناحیه اولیای دم حاضر در حق غایبان نافذ است یا خیر؟ اگر اقامه قسامه از ناحیه متهم صورت گرفته باشد، نتیجه آن در اثبات یا نفی حقوق افراد غایب یا کسانی که حاضر بوده و اقامه دعوا نکرده‌اند، چه اثری دارد؟ در صورتی که نتیجه دو دعوا متفاوت بود، هر دعوا مستقلاً مورد حکم قرار می‌گیرد یا اینکه از مصادیق تعارض در ادله اثبات است و نمی‌توان به نتایج دعاوی ملتزم شد؟

طرح فروض طرح چند دعوا در موضوع قتل از سوی اولیای دم و تلاش در یافتن پاسخ بر اساس مبانی فقهی و حقوقی در فروض محل اختلاف، از اهداف این تحقیق است و وجود ابهام در قانون مجازات اسلامی و نبود رویکرد مشخص فقهی و حقوقی در برخی فروض در کنار مورد ابتلابودن آن، پرداختن به مسئله را ضروری می‌سازد.

۱. رویکرد قانون مجازات اسلامی

قانونگذار در مواد ۳۱۲-۳۴۶ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) مسئله اثبات دعوا با قسامه را بر اساس آرای فقهی مطرح کرده که نکات مهم و مرتبط با موضوع این نوشته را می‌توان چنین بر شمرد:

۱. قسامه به موارد لوث اختصاص دارد و هر گونه قرینه و اماره می‌تواند لوث را محقق سازد (ماده ۳۱۴) در مقابل دیدگاهی که مصادیق لوث را حصری و تعبدی و منوط به ذکر در روایات می‌داند (یزدی، [بی‌تا]، ص ۱۵).

۲. قسامه در مرحله اول متوجه شاکی است ولی وی می‌تواند آن را به متهم رد کند که در نتیجه اگر متهم حاضر به اقامه قسامه نشد، ملزم به پرداخت دیه می‌گردد (مواد ۳۲۶ و ۳۳۴) و با اقامه قسامه تبرئه می‌شود. پس از تعیین تکلیف به شرح فوق، دعوا امر مختوم کیفری به حساب می‌آید و قابل تجدید نیست (ماده ۳۱۹).

۳. هریک از ورثه می‌تواند مستقل از دیگران و بدون نیاز به توافق، به مطالبه یا اقامه قسامه اقدام کند (ماده ۳۲۱). در این صورت چنانچه گروه اول از اولیای دم ضمن امتناع از قسامه آن را از متهم مطالبه کنند، قسامه متهم حق آنان را ساقط می‌کند ولی گروه دوم می‌تواند خود قسم یاد کرده و با گناهکار شناختن متهم وی را به حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم سازند (ماده ۳۲۵).

۴. برای شکات به هر تعداد که باشند اقامه یک قسامه کافی است ولی متهمان هریک باید مستقلاً اقدام به قسامه نمایند (ماده ۳۲۷).

۵. بر خلاف قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ که در تبصره ۲ و ۳ ماده ۲۴۸ تکرار قسم از سوی برخی قسم خورندگان یا خود مدعی پذیرفته شده بود، در اصلاحی ماده یاد شده در سال ۱۳۸۰ و هم چنین قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مدعی باید پنجاه نفر را برای قسامه حاضر کند و تکرار قسم توسط وی کافی نیست (ماده ۳۳۶) در صورتی که متهم می‌تواند در صورت نبود پنجاه نفر خود پنجاه قسم بر بی‌گناهی یاد کرده و تریئه شود (ماده ۳۳۸). (برای مطالعه بیشتر در اقوال موجود در مسئله، ر.ک: هاشمی، [بی‌تا]، ص ۳ به بعد/ نیز برای اطلاع از مبنای قانونگذار، ر.ک: همان، ص ۵).

۶. قسامه آخرین راهکار برای اثبات دعواست در نتیجه اگر امکان حل و فصل دعوا با ادله دیگر جز قسامه ممکن باشد نوبت به قسامه نمی‌رسد و نیز اگر بعد از اقامه قسامه دلیل معتبری بر خلاف قسامه یافت شود، قسامه باطل می‌گردد و چنانچه یافت شدن دلیل بعد از صدور حکم باشد از موارد اعاده دادرسی است (ماده ۳۴۴) و بر همین اساس برخی نوشته‌اند: «اجرای قسامه، در وقتی است که حاکم راهی برای ثابت کردن جنایت جز قسامه نداشته باشد» (مرعشی، [بی‌تا]، ص ۱۶۱).

با وجود این، بر خلاف قاعده فوق در ماده ۳۴۵ مقرر شده است: «پس از اقامه قسامه توسط متهم، شاکی نمی‌تواند با بیّنه یا قسامه، دعوی را علیه متهم تجدید کند». به واقع یافت شدن بیّنه پس از قسامه، یکی از مصادیق ماده قبل است و با امکان اقامه آن، قسامه باید بی اعتبار شناخته شود.

در این مقاله در صدد ارزیابی اصل قسامه، میزان دلایلیت آن در اثبات دعوا و قواعد حاکم بر آن نیستیم ولی با توجه به نکات فوق، یکی از مصادیق بارز برای دعاوی مرتبط، اقامه دعوا توسط دو گروه از صاحبان حق و قرار گرفتن قسامه در ضمن ادله اثبات است که در ماده ۳۲۵ مد نظر قانونگذار قرار گرفته و مقرر شده است: «اگر برخی از صاحبان حق قصاص یا دیه از متهم درخواست قسامه کنند، قسامه متهم فقط حق مطالبه کنندگان را ساقط می‌کند و حق دیگران برای اثبات ادعایشان محفوظ است و اگر بتوانند موجب قصاص را اثبات کنند، باید پیش از استیفای قصاص، سهم دیه گروه اول را حسب مورد به خود آنها یا به مرتکب پردازند».

فرض ماده به صورت لوث ناظر است و در این موارد قسم در مرتبه اول متوجه مدعی است باین حال وی می‌تواند با امتناع از قسم آن را متوجه متهم سازد که در این صورت متهم با اقامه قسامه بر بی‌گناهی خود از مسئولیت کیفری مبرا می‌گردد. باین حال در صورتی که دیگر صاحبان حق از

ارجاع قسم به متهم خودداری کرده و با اقامه قسامه حق خود بر قصاص یا دیه را ثابت کنند، می‌توانند از این حق بهره‌مند شوند.

براین اساس در جایی که سه ولی دم با حقوق مساوی داریم، اگر یکی از اولیای دم بعد اقامه دعوا از قسامه خودداری کرد و با درخواست وی، متهم بر بی‌گناهی خود قسم یاد کرد، حق ولی دم بر قصاص و دیه ساقط شده در عوض متهم به میزان حقی که وی از دیه دارد، به حق مکتسب دست می‌یابد. نظیر جایی که یکی از اولیای دم قاتل عمد را بخشیده و دیگری خواهان قصاص باشد. در این صورت حق مکتسب قاتل عمد نیمی از دیه است که با پرداخت دیه به وی قبل از قصاص، مجازات قصاص ممکن می‌گردد.

در مرحله بعد اگر ولی دم دیگر، طرح دعوا کرده و از قضا با اقامه قسامه صاحب حق قصاص گردد، اعمال این حق منوط به پرداخت سهم دیه‌ای است که متهم در دعوی قبل به‌عنوان حق مکتسب به دست آورده است. نیز اگر ولی دم سوم غایب یا نابالغ باشد، بر فرض آنکه قیم را شایسته تصمیم‌گیری در قصاص یا دیه از سوی نابالغ ندانیم، باید سهم غایب یا صغیر از دیه نیز کنار گذاشته شود تا اعمال قصاص ممکن گردد.

با وجود این از جهات زیر این ماده با ابهام مواجه است:

۱. عبارت «اگر بتوانند موجب قصاص را اثبات کنند» ظاهر در آن است که اثبات این حق ممکن است از طریق قسامه یا بر اساس ادله دیگر باشد در حالی که در بخش اول ماده صرفاً قسامه جزء ادله اثباتی به شمار آمده است.

۲. در صورتی که گروه دوم به دلیل اقامه قسامه و امتناع از ارجاع قسم به متهم، خود را مستحق قصاص بدانند، به چه دلیل باید به گروه اول سهمی از دیه پرداخت کنند؛ هر چند امکان پرداخت دیه به متهم به سبب حق مکتسب یا در نظر گرفتن سهمی از دیه برای اولیای دمی که غایب یا صغیرند برای اعمال قصاص به شرحی که گذشت قابل توجیه است. اگر بگوییم فرض پرداخت دیه به اولیای دم گروه اول، ناظر به جایی است که به‌رغم رد قسامه به متهم وی از اقامه آن خودداری کرده و در نتیجه به پرداخت دیه محکوم می‌گردد، با عبارت «قسامه متهم فقط حق مطالبه‌کنندگان را ساقط می‌کند» در صدر ماده که فرض اقامه قسامه را مطرح کرده نه نکول از قسم را، ناسازگار است.

۳. در صورتی که با ارجاع گروه اول، متهم بر بی‌گناهی خود قسم یاد کند ولی گروه دوم به دلیل

عدم ردّ قسم و اقامه آن متهم را مستحق قصاص بدانند، التزام به دو نتیجه متفاوت در یک دعوا از نظر حقوقی چگونه قابل توجیه است؟

۴. در صورت اثبات دعوی گروه دوم به دلایلی جز قسامه، آیا نتیجه آن در ابطال قسامه سابق و امکان استفاده از این حق برای گروه اول مؤثر است یا خیر؟

۵. نظر به اینکه در دعوی گروه اول متهم با قسم خوردن خود را تبرئه کرده است، در صورتی که گروه دوم از قسامه امتناع کرده و خواهان قسم متهم باشند، آیا وی می تواند به استناد قسم قبل خود را بی گناه به شمار آورد یا اینکه به قسامه مجدد نیاز داریم و امتناع متهم از قسم موجب الزام وی به پرداخت دیه به حسب سهم اولیای دم به جز افراد گروه اول می گردد؟

۶. در صورتی که در دعوی گروه اول، اولیای دم با قسامه خود را مستحق قصاص یا دیه دانستند آیا اولیای دم دوم بدون طرح دعوا می توانند از این حق به دست آمده بهره مند گردند یا لازم است آنان جداگانه در صدد اثبات دعوی خود بر آیند؟ بر فرض الزام آنان به طرح دعوی مجدد، چنانچه با ردّ قسم به متهم وی در دعوی با گروه دوم بر بی گناهی خود قسم یاد کرد — عکس آنچه در ماده قانونی یاد شده پیش بینی شده است — وی همانند فرض ماده می تواند از حق مکتسب بهره مند گردد و اجرای قصاص منوط به پرداخت سهم دیه متهم است یا خیر؟

علاوه بر ابهام های فوق، سؤالاتی نیز در این زمینه قابل طرح است از جمله اینکه در این مسئله قانونگذار تا چه حد پایبندی به آرای فقهی دارد و تا چه حد می توان ابهام های فوق را با مراجعه به فقه مرتفع کرد؟ دیگر اینکه مستقل شمردن دعوی گروه اول و دوم در ماده مذکور، چه تالی فاسدهایی را در پی دارد و بر اساس قواعد حاکم بر فقه و حقوق تا چه حد می توان با این رویکرد قانونگذار همراهی کرد؟

به نظر می رسد در این ماده قانونگذار صرفاً در مقام بیان این نکته بوده است که در صورت تعدد اولیای دم و مراجعه جداگانه به محکمه، دعوی مستقل از هم رسیدگی شده و اقدام گروه اول در ارجاع قسم به متهم، مانع از آن نیست که گروه دوم از راه دیگر، به حقوق خود دست یابد و ابهام ها و اشکالات ذکر شده در تفسیر ماده، مورد غفلت قانونگذار قرار گرفته است. از این رو می توان گفت با توجه به خاستگاه ماده که فقه است، ابتدا باید رویکرد فقهی را در مسئله جست و جو کرد آن گاه در مقام پاسخ به ابهام ها یا ارائه تفسیر دیگری از ماده یاد شده بر آمد.

۲. رویکرد فقه در دعاوی مرتبط

ادله اثبات در دعاوی قتل عبارت‌اند از: بیّنه، اقرار، علم قاضی و قسم یا قسامه که چنانچه دعاوی اول با دلیلی به‌جز قسامه ثابت شده باشد، در دعاوی مرتبط بعدی هم تأثیر گذار است؛ مثلاً اگر تعدادی از اولیای دم غایب بوده و به‌حسب تقاضای رسیدگی از طرف اولیای دم حاضر، متهم اقرار به قتل کند، این اقرار علیه وی و نسبت به اولیای دم گروه اول و همه کسانی که پس از آن ممکن است طرح دعوا کنند، نافذ است، ولی در جایی که قسامه معیار و مبنا برای اثبات دعوا باشد، قضیه متفاوت است و در تأثیر قسامه اقامه شده در دعاوی اول بر دعاوی بعدی، تردیدهایی وجود دارد تا جایی که می‌توان گفت در دعاوی بعدی ممکن است به‌حسب نوع قسامه و اینکه چه کسی عهده دار آن می‌گردد، شاهد نتایج متفاوت باشیم. به‌نظر می‌رسد در اینجا هم اگر در دعاوی مرتبط بعدی به نتایجی متفاوت از دعاوی اول دست یافتیم، بحث تعارض ادله و امکان ابطال دعاوی به خصوص به‌دلیل ماهیت کیفری داشتن و اقتضای ادله احتیاط در دماء و نفوس قابل طرح است که در ادامه با تفصیل بیشتر بدان خواهیم پرداخت.

از نظر فقهی، در دعاوی مرتبط که قسامه جزء ادله اثبات دعوا باشد، با آرای متفاوت مواجهیم. در یکی از این مسائل که ظاهراً مبنای قانونگذاری در ماده ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قرار گرفته آمده است: «لو كان لوث و بعض الأولياء غائب و رفع الحاضر المدعوى الى الحاكم تسمع دعواه، و يطالبه خمسين قسامة، و مع الفقد يحلفه خمسين يمينا في العمد، و في غيره نصفها حسب ما عرفت، و يثبت حقه، و لم يجب انتظار سائر الأولياء، و له الاستيفاء و لو قودا ... (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۳۲)؛ اگر لوث محقق شد و برخی از اولیای دم غایب بودند، در صورتی که ولی دم حاضر نزد حاکم اقامه دعوا کرد، دعاوی وی پذیرفته شده و از وی می‌خواهد که پنجاه نفر را برای قسم حاضر کند و در صورت نبود پنجاه نفر، خود وی در جنایت عمدی پنجاه قسم و در غیر عمد نصف آن را اقامه می‌کند و حق وی ثابت می‌گردد و لازم نیست منتظر حاضر شدن سایر اولیا باشد و می‌تواند حق خود را حتی اگر قصاص باشد، استیفا نماید».

چنان که روشن است این بخش ناظر به امکان طرح دعاوی مستقل از سوی صاحبان حق در دعاوی مرتبط است که به‌دلیل نبود منع، از سوی همه فقها تلقی به قبول شده است و در ماده قانونی مورد بحث نیز بدان اشاره گردیده است. به‌بیان دیگر حفظ حقوق ولی دم حاضر اقتضا می‌کند که مطالبه حق وی به حضور غایب که سرانجام آن نامشخص است گره نخورده و فرد بتواند با اقامه

دعوا و در نهایت اثبات حق خود به استیفای آن بپردازد. با این تفاوت که بر خلاف عبارت فوق، اقامه پنجاه قسم ازسوی ولیّ دم به جای حاضر کردن پنجاه نفر برای قسم، در بازنگری قانون مجازات پذیرفته نشده است، درحالی که تبصره ۳ ماده ۲۴۸ سابق چنین اجازه‌ای را به مدعی داده بود.

با این حال، اشکال عمده در دعاوی است که پس از دعوی اول مطرح شده و بی ارتباط با دعوی اول نیست و عمدتاً ناظر به اولیای دمی است که غایب بوده و پس از حضور اقامه دعوا می‌کنند یا به‌رغم حضور و عدم اقامه دعوا، پس از روشن شدن دعوی اول، خواهان پیگیری حقوق خود می‌باشند.

در این صورت دو حالت قابل بحث است: اینکه گروه دوم هم به استناد قسامه در صدد احقاق حقوق خود برآیند یا اینکه به دلایلی دیگر به جز قسامه متوسل گردند.

در جایی که مسئله از مصادیق لوث بوده و دلیل دیگری برای اثبات دعوا به جز قسامه وجود نداشته باشد، راجع به اقامه قسامه توسط گروه دوم و احقاق حق با آن و ارتباط دعوی دوم با اول چند نظر فقهی به شرح زیر مطرح است (خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۳۲/ برای دیدن شرح تفصیلی اقوال، ر.ک: موحدی لنگرانی، ۱۴۲۱، ص ۲۶۸ به بعد):

۱، ولیّ دم غایب، لازم است به میزان سهم خود، قسم یاد کند؛ مثلاً در جایی که اولیای دم دو نفر باشند، هر چند ولیّ دم اول با پنجاه قسم حق قصاص را به دست آورده است، ولیّ دم دوم باید ۲۵ قسم را که از اول سهم او در اقامه دعوا بوده، بر پا دارد تا به حق قصاص خود دست یابد.

در اینجا به حسب استقلال دو دعوا، در جایی که ولیّ دم اول حق قصاص خود را با اقامه قسامه به دست آورده و اعمال کرده باشد، ولیّ دم دوم چنانچه خواهان قصاص باشد، به دلیل انجام آن نیازی به طرح دعوا و قسم ندارد ولی در صورتی که دیه مطالبه کند، ملزم است با اقامه قسامه به میزان سهم خود، ابتدا حق خود بر قصاص را اثبات کند آن گاه به دلیل درخواست دیه به جای قصاص، سهم خود از دیه را از ولیّ دم اول بستاند یا به عبارت دیگر، به سهم دیه‌ای که ولیّ دم اول برای اعمال حق خود برای سایر اولیا در نظر گرفته است، دست یابد.

۲. دیدگاه دیگر آن است که به دلیل اقامه قسامه ازسوی ولیّ دم اول، این حق برای غایب هم ثابت شده و نیازی به اقامه قسامه جدید نیست. به بیان دیگر اولیای دم ملزم به اقامه پنجاه قسم بودند که اقامه آن ازسوی پنجاه نفر در دعوی اول، فرد غایب را از تکرار آن بی‌نیاز می‌کند.

همین حکم در جایی که پنجاه قسم توسط یک نفر اقامه شده باشد نیز جاری است. به بیان دیگر

معیار اثبات حق اقامه پنجاه قسم است و تفاوتی ندارد که توسط پنجاه نفر اقامه شود یا توسط یک نفر در جایی که حاضر کردن پنجاه نفر برای قسم خوردن ممکن نباشد. در نتیجه با تحقق پنجاه قسم از سوی ولیّ دم اول، ولیّ دم دوم نیازی به قسامه ندارد.

۳. فرض سوم، تفصیل بین جایی است که ولیّ دم حاضر اقامه قسامه کرده یا از انجام آن امتناع ورزیده باشد با این توضیح که چنانچه ولیّ دم اول اقامه قسامه کرده باشد، برای اثبات حق ولیّ دم غایب هم کافی است ولیّ چنانچه از اقامه قسامه امتناع ورزیده باشد، این حق برای ولیّ دم دوم باقی است و می‌تواند با اقامه قسامه به حق خود دست یابد.

۴. احتمال چهارم این است که فرد غایب بعد از حضور در محکمه بر ادعای خود یک قسم یاد می‌کند و در واقع این قسم به پنجاه قسم قبلی اعم از اینکه توسط یک نفر یا چند نفر اقامه شده باشد اضافه می‌گردد.

۵. احتمال پنجم آن است که غایب هم همانند حاضر باید پنجاه نفر را برای قسم حاضر کند یا در صورت عدم امکان اقامه قسامه توسط پنجاه نفر خود پنجاه قسم یاد کند.

نکته قابل ذکر این است که چنانچه اولیای دم به دو گروه حاضر و غایب تقسیم شدند، در فرض اخیر اقامه پنجاه قسم به عهده همه اعضای گروه است و لازم نیست تک تک این مقدار قسم را یاد کنند و همین که مجموع افراد مدعی در یک دعوا پنجاه قسم یاد کرده یا پنجاه نفر را برای قسم خوردن حاضر کنند، کفایت می‌کند.

امام خمینی در تحریر الوسیله پس از ذکر احتمالات پنج گانه فوق می‌نویسد: «أقوی الاحتمالات الأخری سیمایا إذا ثبت حقه بخمسین یمینا منه (خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۳۲)؛ احتمال اخیر از همه احتمالات قوی‌تر است به خصوص در جایی که خودش با تکرار قسم به تعداد پنجاه بار حق خود را تثبیت کرده باشد» و برخی با نسبت دادن این نظر به تعداد قابل توجهی از فقها از عبارت ارسال مسلمات از آن یاد کرده‌اند (موحدی لنگرانی، ۱۴۲۱، ص ۲۶۹).

گویا همین امر موجب شده است قانونگذار در ماده ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی، از استقلال دو دعوا سخن گفته و اثبات حق با قسامه اول را در حق گروه دوم نافذ به شمار نیاورد. باین حال چنان که اشاره شد به جای انعکاس کامل مسئله یادشده در فقه، ادله اثبات گروه دوم را منحصر در قسامه ندانسته است و همین امر به شرحی که گذشت موجب ابهام و اشکالات متعدد در ماده می‌گردد.

از بین اقوال یادشده به نظر می‌رسد نظر راجح آن است که چنانچه گروه اول اقامه قسامه کرده باشند، گروه دوم هم با اقامه یک قسم می‌توانند از آثار قسامه اول بهره‌مند گردند. شرط یک قسم برای گروه دوم هم آن است که بنا بر برخی اقوال فقهی مدعی خود بلید یکی از قسم خورندگان باشد، ولی چنانچه قسم مدعی لازم نباشد، از آنجاکه قسامه یکی از ادله اثبات دعواست، آثار مترتب بر آن هم می‌تواند در سایر دعاوی مرتبط هم به کار آید. با این رویکرد، چنانچه متهم در دعوی اول با قسامه خود را تبرئه کرده باشد، ارجاع قسم به وی در دعوی دوم هم وی را از قسم مجدد بی‌نیاز می‌کند.

با این حال، پاسخ روشن‌تر را باید در امکان یا عدم امکان تفکیک آثار دعوی مرتبط از هم در فقه و حقوق جست‌وجو کرد که در ادامه آن را پی می‌گیریم.

۳. تأثیر دعاوی مرتبط بر یکدیگر

قاعده اقتضا می‌کند که وقتی دعوی با ادله اثبات قابل قبول به اثبات رسید، آثار آن را بتوان در دعوی مرتبط دیگر نیز ثابت دانست؛ برای مثال وقتی متهم در دعوی اول اقرار به قتل می‌کند، در اقامه دعوا از سوی دیگر اولیای دم راجع به همان موضوع، نمی‌توان آثار مترتب بر قتل را نادیده گرفت و دعوی دوم را مستقل از دعوی اول بررسی کرد. این قاعده، در قسامه هم باید در حد امکان در نظر گرفته شده و استقلال دو دعوا نباید به معنای امکان رسیدگی مجدد و قابل قبول بودن التزام به نتایج متفاوت باشد. به بیان دیگر اگر قسامه را به عنوان دلیل برای اثبات قتل پذیرفتیم و با شرایط صحیح اجرا گردید، به آثار مترتب بر آن هم باید ملتزم بود و نمی‌توان گفت قسم متهم در دعوی اول تنها در همان دعوا کارایی دارد.

با این حال در برخی مصادیق این قاعده نادیده گرفته شده است که به دو نمونه در ادامه اشاره می‌کنیم:

الف) در جرایم جنسی مستوجب حد به‌رغم آنکه تحقق جرم منوط به مشارکت دو نفر است، گاه به واسطه اقرار یکی و انکار دیگری، دو حکم متفاوت در نظر گرفته شده و اقرار کننده محکوم به حد و منکر تبرئه می‌گردد؛ با اینکه در واقع یا جرم ارتكابی صورت گرفته که در نتیجه هر دو مجرمند یا جرمی رخ نداده است که باید هر دو طرف دعوا تبرئه گردند. روشن است در فرضی که یکی از اطراف دعوا مکره یا مجبور بوده یا دچار شبهه شده است محل بحث نیست، بلکه فرضی را در نظر

داریم که در صورت اثبات در مجرم بودن هر دو طرف و معذور نبودن آنان تردیدی نیست. (ب) نمونه دیگر، دعوی قتل است که با اقرارهای متفاوت از سوی دو نفر ثابت شده باشد. در این خصوص ماده ۲۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر می‌کند: «اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار نماید و دیگری به قتل عمدی یا خطائی همان مقتول اقرار کند ولی دم در مراجعه به هریک از این دو نفر مخیر است که برابر اقرارش عمل نماید و نمی‌تواند مجازات هر دو را مطالبه کند».

این مقرر بر گرفته از آثار فقهی بود که یکی از عبارات فقهی مرتبط چنین است: «و إذا أقر إنسان بقتل يوجب القود، و أقر آخر بذلك القتل خطأ، كان ولي المدم بالخيار بين قتل المقر بالعمد ولا شيء لهم على الآخر، و بين أخذ الدية منهما نصفين (حلی، ۱۴۱۷، ص ۴۰۷)؛ هر گاه انسان به قتل اقرار کند که موجب قصاص است و دیگری به همان قتل به عنوان خطایی اقرار کند، ولی دم می‌تواند اقرار کننده به قتل عمد را قصاص کند و نسبت به دیگری حقی ندارد و می‌تواند از هریک نصف دیه را بگیرد» (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۰۳ / علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۱۲ / طباطبائی حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۲۶۵ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲، ص ۲۰۶).

مستند این عبارت فقهی روایت ذیل است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ وَجَدَ مَقْتُولًا، فَجَاءَ رَجُلَانِ إِلَى وَليِهِ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: لَنَا قَتَلْتُهُ عَمْدًا، وَقَالَ الْآخَرُ: لَنَا قَتَلْتُهُ خَطَأً؟ فَقَالَ: إِنْ هُوَ أَخَذَ بِقَوْلِ صَاحِبِ الْعَمْدِ، فَلَيْسَ لَهُ عَلَى صَاحِبِ الْخَطَأِ سَبِيلٌ، وَإِنْ أَخَذَ بِقَوْلِ صَاحِبِ الْخَطَأِ، فَلَيْسَ لَهُ عَلَى صَاحِبِ الْعَمْدِ سَبِيلٌ (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۴، ص ۳۲۳)؛ راوی می‌گوید از امام صادق عليه السلام راجع به مردی پرسیدم که جسد وی یافت می‌شود و دو نفر نزد ولی دم وی آمده و یکی می‌گوید من به عمد وی را کشتم دیگری بر قتل خطایی وی اقرار می‌کند؟ حضرت فرمودند اگر به سخن اقرار کننده به عمد بها داد نسبت به کسی که اقرار به قتل خطایی کرده، سلطه‌ای ندارد و اگر به نظر معتقد به خطا اخذ نمود بر معتقد به عمد سلطه‌ای نخواهد داشت».

طبق این روایت، اقرار اول ناظر به قتل عمد است و اقرار دوم از غیر عمد بودن قتل حکایت دارد. با این حال ذی‌حق می‌تواند به مقتضای یکی از دو اقرار به انتخاب خود عمل کند. عمد بودن یکی از دو اقرار و غیر عمد دیگری، به حسب روایت در عبارت فقهی نیز راه یافته است هر چند قانون سابق به حسب وحدت ملاک تفاوتی بین اقرار به عمد و غیر عمد قائل نبود. با این حال اشکال عمده بر

ماده قانونی مذکور و نیز عبارت فقهی یادشده آن است که به واقع یکی از آن دو نفر قاتل است و نمی‌توان صرفاً به استناد آنکه اقراری صورت گرفته، دو حکم متفاوت را به حساب تعدد ادله اثبات دعوا در نظر گرفت.

با وجود این، پذیرش آن هرچند در قالب آرای قابل نقد، به معنای امکان استقلال بخشی به دو دعوی مرتبط است و اختلاف در آثار و نتایج مانع از آن نیست که به تبع دلیل، به آثار متعارض ملتزم باشیم.

توجهی هم که برای قابل قبول بودن این رویکرد ارائه می‌شود این است که ما تابع دلیل و مکلف به ظواهر هستیم و متفاوت بودن دلایل ما را با مسائل متعدد مواجه می‌سازد. روایت «إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۴، ص ۶۵۶) نیز با این رویکرد هماهنگی دارد.

چنان که تبعیت از دلیل و دخالت ندادن آن در آثار متناقض در سایر احکام فقهی هم قابل ردّ یابی است؛ مثلاً اصاله عدم تذکیه اقتضا می‌کند تا زمانی که دلیل کافی شرعی بر مذکی بودن حیوان یافت نشود آن را ملحق به میته کنیم باین حال اگر این حیوان پخته شد، آبی که با آن غذا پخته شده به استناد اصاله الطهاره محکوم به طهارت است (باتوجه به حجت نبودن اصل مثبت).

به هر حال اصل پذیرش امکان تفکیک دعوی مرتبط و لحاظ کردن آثار فقهی مستقل بر آن امری است که در فقه در برخی موضوعات و به تبع در حقوق پذیرفته شده است و این رویکرد می‌تواند در مسئله مورد بحث نیز مؤثر باشد و گویا بر همین اساس است که قانونگذار در ماده ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آثار مستقلی را برای دعوی گروه اول از صاحبان حق با گروه دوم مترتب کرده است و تنها با این رویکرد است که می‌توان گفت وقتی در دعوی گروه اول، متهم با قسامه خود را بی‌گناه معرفی می‌کند، تبرئه می‌گردد و محکومیت وی در دعوی دوم به عنوان قاتل مستحق قصاص، مانع از آن نیست که در اجرای قصاص به اندازه حق مکتسب وی از دیه ابتدا به متهم مسترد گردد و آن گاه قصاص اجرا شود.

چنان که بر همین اساس، محکوم به دیه شدن متهم در دعوی دوم هم اقتضا می‌کند، سهم دیه اولیای اول به نفع متهم کسر و مابقی به اولیای دم گروه دوم پرداخت گردد؛ هرچند در عبارت قانونی به اشتباه از بازگشت این دیه به اولیای دم گروه اول سخن به میان آمده است.

۴. نقد و بررسی

به نظر می‌رسد در مسئله دعاوی مرتبط باید دو فرض را از هم تفکیک کرد:

اگر صاحبان حق با هم توافق بر اقامه دعوا در یک زمان نداشته یا در صورت غیبت تعدادی، در اینکه افراد حاضر حق اقامه دعوی مستقل دارند، نباید تردید کرد و گره زدن احقاق حق آنان به همکاری و حضور دیگران، موجب تضییع حقوق است. چنان که در جایی که برخی از اولیای دم صغیر یا مجنون باشند، اولیای دم بالغ و عاقل می‌توانند برای احقاق حق خود اقامه دعوا کنند و در نهایت باید غبطه صغیر و مجنون در مسئله رعایت شود.

باین حال، امکان تفکیک دعوا هرگز نباید به این معنا باشد که ادله اثبات و احکام صادره در دعاوی بعدی هم هیچ ارتباطی با دعوی اول ندارد و این استقلال در طرح، به معنای استقلال در آثار و نتایج و حتی نحوه ارائه ادله اثبات دعواست.

نمونه‌های مطرح شده از فقه نیز هرچند در قانون راه یافته، به دلیل تعارض ادله قابل خدشه است. وقتی گفته می‌شود اقرار باید خالی از هرگونه شبهه و شائبه باشد، وقتی طرف مقابل اقرار دیگری می‌کند، موجبات شبهه در اقرار اول را فراهم آورده و مانع استناد به اقرار به شمار می‌رود و قابلیت یا عدم قابلیت استناد به اقرار، باید در ارتباط با اقرار دیگر و دعوی مرتبط با آن لحاظ شود نه به صورت مستقل. چنان که در مسئله جرایم جنسی مستوجب حد هم، انکار دیگری می‌تواند از موجبات شبهه در اقرار اول و از موانع اجرای حد به شمار آید؛ هرچند تفکر تبعیت از ظاهر ادله، مانع ابراز چنین نظری در فقه و به تبع آن در حقوق برگرفته از فقه شده است.

از این رو، در مسئله مورد بحث نیز اقامه قسامه از سوی گروه دوم باید با لحاظ قسامه طرح شده در گروه اول به عنوان مستند در نظر گرفته شود و گرنه از مصادیق تعارض ادله است و هیچ‌کدام قابلیت استناد نخواهند داشت. در نتیجه، اقامه قسامه توسط متهم در دعوی اول و صدور حکم بر بی‌گناهی، مانع از آن است که با قسامه گروه دوم بتوان وی را به قصاص محکوم کرد و ناساگاری قسامه اول با قسامه گروه دوم، حداقل حکم قصاص را منتفی می‌سازد.

به بیان دیگر چنان که برخی تصریح دارند، در قسامه «نمی‌توان مجرد قسم را از روی تعبد برای محکم کردن متهم کافی دانست، بلکه حاکم از راه ادای سوگندهای فراوان، لازم است به علم اطمینانی دست یابد» (مرعشی، [بی‌تا]، ص ۱۶۲). نیز در کلام یکی دیگر از فقها آمده است: «لازم است در اقسام قسامه علم به واقعیت آنچه قسم بر آن یاد می‌نمایند، و مطلق ظن کافی نیست، و

دور نیست کفایت اطمینان» (بهجت، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۴۲۶).

بدین ترتیب در جایی که متهم بر بی‌گناهی و اولیای دم گروه دوم بر قاتل بودن متهم قسم یاد کنند، چون علم به دو طرف ممکن نیست و تعبد هم معنا ندارد، از مصادیق تعارض ادله به شمار می‌آید و قسامه از عداد ادله اثباتی خارج می‌گردد.

هنگامی که در تعارض قسامه‌ها، امکان استناد منتفی شد، در مواردی که دعوای دوم با دلایلی به‌جز قسامه به اثبات رسید، به طور کلی قسامه اول بی‌اعتبار شناخته می‌شود و از آنجاکه قابلیت استناد به قسامه در طول سایر ادله قرار دارد، دلیل مطرح شده در دعوای دوم ملاک قرار می‌گیرد و با توجه به آن، حکم صادره در دعوای اول هم باطل به شمار آمده و نتایج حاصل از رسیدگی به دعوای گروه دوم، در حق گروه اول نیز جریان می‌یابد.

برهمن اساس، اگر در دعوای گروه اول با اقامه قسامه حق آنان بر قصاص یا دیه ثابت شد، گروه دوم هم در نهایت با یک قسم برای ملحق شدن به جمع قسم خورندگان باید بتوانند از این حق استفاده کنند در حالی که استقلال دعوای اقتضا می‌کند که در دعوای دوم اولیای دم بتوانند از متهم در خواست قسامه کنند و اقامه قسامه از سوی وی در حق اولیای دم گروه دوم نافذ و نسبت به حق اولیای دم گروه اول غیر نافذ باشد. این در حالی است که در این صورت هم به اعتبار حق مکتسب متهم، پرداخت سهم دیه به وی قبل از انجام قصاص لازم می‌گردد.

نتیجه

با توجه به مطالبی که گذشت نتایج این نوشته را می‌توان چنین بر شمرد:

۱. موضوع ماده ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی در فقه به فرض لوث و انحصار اثبات دعوا از طریق قسامه اختصاص دارد. از این رو قسمت اخیر ماده که بی‌توجه به خاستگاه این ماده در فقه، در ظاهر ادله اثبات دعوا را فراتر از قسامه در نظر گرفته یا دست کم بر اختصاص دلیل اثبات به قسامه تصریح نکرده است، قابل نقد به نظر می‌رسد و لازم است قانونگذار بر این اختصاص تصریح کند.

۲. در دعوای مرتبط از جمله موضوع ماده ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی، مستقل شمردن دعوای اولیای دم حاضر از غایب به حسب امکان ردّ قسامه به متهم یا اقامه آن از سوی اولیای دم در هر یک از دعوای ممکن است به نتایج متفاوت بینجامد؛ مثلاً در دعوای اول ولیّ دم با اقامه قسامه صاحب

حق قصاص گردد ولی در دعوای مطرح شده از سوی ولیّ دم دوم به دلیل امتناع از قسم و مطالبه آن از متهم، به برائت متهم منجر گردد. تعدد نتایج در دعوای مرتبط در زمره تعارض ادله اثبات قرار می‌گیرد و التزام به نتایج هر دو ممکن نیست. این در حالی است که قانونگذار امکان التزام به نتایج متفاوت را با استقلال بخشی به دعوای منتفی ندانسته است.

۳. ادعای تعبد در موضوع ماده ۳۲۵ و قیاس آن به امکان صدور حکم متفاوت برای طرفین جرم در جرایم حدی، قابل نقد است، زیرا مسائل کیفی را به خصوص در مواردی که به احتیاط در دماء و نفوس می‌انجامد، نباید به تعبد واگذار کرد و علاوه بر اینکه امکان مترتب ساختن نتایج متفاوت به حسب تفاوت در ادله اثبات دعوا نیز دلیل کافی ندارد که بتوان به استناد آن تعبدی بودن را مطرح کرد.

منابع

١. بهجت، محمدتقی؛ جامع المسائل؛ ج ٢، قم: دفتر آیت الله بهجت، ١٤٢٦ق.
٢. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعة؛ قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩ق.
٣. حلبی، ابن زهره؛ غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع؛ قم: مؤسسه امام صادق، ١٤١٧ق.
٤. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ١٤١٣ق.
٥. حلّی (محقق حلّی)، جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ٢، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ١٤٠٨ق.
٦. خمینی، سیدروح الله؛ تحریر الوسیلة؛ قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، [بی تا].
٧. طباطبائی حائری، سیدعلی؛ ریاض المسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٨ق.
٨. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ قم: دارالحدیث للطباعة والنشر، ١٤٢٩ق.
٩. مرعشی، سید محمد حسن؛ «تحقیقی درباره لوث و قسامه و قضاوت زن و نظر مقدس اردبیلی»، فقه اهل بیت؛ ش ٥-٦، بهار و تابستان ١٣٧٥، ص ١٥٧-١٦٨.
١٠. موحدی لنکرانی، محمدفاضل؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (القصاص)؛ قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ١٤٢١ق.
١١. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ٧، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٤ق.
١٢. هاشمی، سید محمود؛ «قسامه تعدّد افراد یا تکرار قسم؟»، فقه اهل بیت؛ ش ٢٥، بهار ١٣٨٠، ص ٣-٢٠.
١٣. یزدی، محمد؛ «بحثی در قسامه»، فقه اهل بیت؛ ش ٣٧، بهار ١٣٨٣، ص ٢-٣٥.